

پیشینه تاریخی نظریه «ثبات تغیر» در مسئله ربط متغیر به ثابت

مهدی اسدی*

چکیده

در فلسفه صدرایی تغیر حرکت عین ثبات آن است و همین نکته، ربط متغیر به ثابت را نیز توجیه میکند. در اینجا سؤال مهمی مطرح میشود مبنی بر اینکه آیا پیش از ملاصدرا نیز نظریه ثبات تغیر پیروانی داشته است؟ هدف اصلی این نوشتار، بررسی این پرسش و یافتن پاسخی مناسب برای آن است. البته نقد نظریه ثبات تغیر نیز دارای پیشینه‌ی دیرین نزد اندیشمندان و فلاسفه مسلمان بوده و از همینرو در این پژوهش، به مهمترین این نقدها بطور مستند پرداخته‌ایم. برای حل مسئله ربط متغیر به ثابت، بسیاری نظریه ثبات تغیر را به حکمای گذشته نسبت داده‌اند، که ادعای چندان استواری بنظر نمیرسد. گرچه پیش از ملاصدرا نیز برخی در مورد ربط متغیر به ثابت گفته‌اند که فلک در حرکت دوری خود دوام و ثبات دارد، اما آنها این پاسخ را پاسخ نهایی برای حل مسئله ربط متغیر به ثابت ندانسته‌اند. در پایان این مقاله به این نکته پرداخته شده که ثبات تغیر صدرایی، به این دلیل قابل نقد است که منتهی به پذیرفتن دیدگاه معروف «رجل همدانی» پیرامون «کلی» خواهد شد.

۴۳

کلیدواژگان: ربط متغیر به ثابت، ثبات تغیر، حرکت ازلی فلک، تناقض، تناقض نما، کلی، نظریه رجل همدانی، ملاصدرا.

* استادیار گروه فلسفه اسلامی و حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران؛
M.Assadi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۴ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1401.13.2.5.0

سال ۱۳، شماره ۲
پاییز ۱۴۰۱
صفحات ۶۶-۴۳

۱. مقدمه

در فلسفه صدرایی تغییر حرکت - اغلب و معمولاً - عین ثبات آن است و در ربط متغیر به ثابت نیز امور متغیر درست از همین حیث ثبات خود به ثابت مرتبند. برای نمونه، ملاصدرا در بحث ربط حادث به قدیم تعابیری چون ثبات تغییر و ثبات تجدد را اینگونه بکار میبرد:

ان لكل شيء نحواً من الوجود لا ينفك عنه، فمن الاشياء ما يكون وجوده تجددياً، مثل الحركة و الزمان الذي مقدارها، فوجود الحركة ليس الا تجدد امر و تقضييه، فذلك الامر نحو وجودها الخاص حدوث و تجدد، فيكون ثباته عين التجدد و بقاءه عين التبدل و الانقضاء (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۱۰).

همانطور که دیده میشود، ملاصدرا معتقد است در اموری همچون حرکت و زمان، از آنجا که وجود اینها چیزی جز تجدد و سپری شدن نیست، پس ثبات و ماندگاری آنها عین تجدد و سپری شدن آنهاست. او در اسفار نیز تعبیری مشابه دارد و معتقد است: همانطور که فعلیت برخی از امور چیزی جز فعلیت قوه نیست، ثبات برخی از امور نیز چیزی جز ثبات تجدد نیست:

و لكل شيء ثبات ما و فعلية ما و إنما الفاض من الجاعل نحو ثباته و فعليته فإذا كان ثبات شيء ثبات تجدده و فعليته فعلية قوته فلا محالة يكون الفاض من الأول عليه هذا النحو من الثبات و الفعلية ... و الذي من الموجودات ثباته عين التجدد هي الطبيعة ... فالطبيعة بما هي ثابتة مرتبطة إلى المبدأ الثابت و بما هي متجددة يرتبط إليها تجدد المتجددات و حدوث الحوادث (همو، ۱۹۸۱: ۶۸).

هماهنگ با ملاصدرا، تعبیر علامه طباطبایی نیز پیرامون ربط متغیر به ثابت چنین است:

تغیّر در تغیر خود ثابت است و اگر در تغیر خود متغیر بود، به ثابت تبدیل میشود. موجودات مادّیه که متغیر و حادث زمانی آنها هستند، حرکت جوهری دارند و با وجودی سیال موجودند و سیال در سیلان خود ثابت میباشد و از این راه موجود متغیر به علت ثابت میتواند ارتباط داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

در راستای فهم و سنجش موشکافانه این ادعای فلسفه صدرایی، مسئله‌ی مهم

پیش‌می‌آید مبنی بر اینکه آیا پیش از ملاصدرا نیز ثباتِ تغییر پیروانی داشته است؟ هدف اصلی این نوشتار یافتن پاسخ تحقیقی برای این مسئله است. در این مورد باید دانست گویا پیش از صدرالمآلهین نیز برخی گفته‌اند حرکت فلک در حرکت خود بمعنای واقعی کلمه ثابت است و از همین جهت میتوان ربط متغیر به ثابت را نیز تبیین کرد. این ادعای عجیب مورد اعتراض افرادی چون غزالی واقع شده است. ثبات تغییر پس از غزالی نیز توسط اندیشمندانی چون سبزواری و دیگران^۱ به حکمای پیشین نسبت داده شده (سبزواری، ۱۳۷۹-۱۳۶۹: ۶۷۸؛ همو، در: ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲/ ۳۹۳؛ مطهری، ۱۳۹۲: ۶۹۶-۶۹۴؛ جرجانی، ۱۴۱۲: ۵۲) و در برخی موارد، نقد نیز شده است. آنچه مسلم است نقد ثبات تغییر دارای پیشینه دیرینه‌ی نزد اندیشمندان مسلمان است و همین امر در سنجش «تناقض‌نمای ثبات تغییر» نیز به ما کمک خواهد کرد. ولی اینکه در حل دشوارهٔ ربط متغیر به ثابت، بسیاری ثبات تغییر را به حکما نسبت داده‌اند، ادعای قابل مناقشه‌یی بنظر میرسد، زیرا حکمای پیشین گرچه به چیزی شبیه ثبات تغییر اشاره کرده‌اند، آن را پاسخ نهایی ربط متغیر به ثابت ندانسته‌اند و بلکه - درست برخلاف فلسفهٔ صدرایی - اساساً آنها ثبات تغییر را بگونه‌یی مطرح ساخته‌اند که امری شگفت و غیرمعقول بنظر آید. کوتاه اینکه، پس از گردآوری و بررسی دیدگاه‌های پراکنده‌یی که در این زمینه در طول تاریخ در آثار متعدد - چاپی یا خطی - ضبط و ثبت شده، میتوان مسئله را بگونه‌یی دقیق بررسی نموده و میزان توجیه یا عدم توجیه «تناقض ثبات تغییر» را مشخص کرد.

۲. پیشینهٔ ثبات تغییر پیش از ملاصدرا

پیش از ملاصدرا نیز گویا برخی از فیلسوفان مشائی در ربط متغیر به ثابت بر این باور بوده‌اند که فلک در حرکت دوری خود دوام و ثبات دارد و همین حیثیت دوام و ثبات حرکت میتواند تبیین‌کنندهٔ ربط متغیرها به ثابت باشد. این دیدگاه عجیب مورد نقد مخالفان قرار گرفته که ما به آنها نیز اشاره‌یی خواهیم کرد.

۲-۱. فارابی

فارابی (۳۳۹-۲۵۹ق) معتقد است از آنجا که حرکت فلک اتصال و دوام دارد، پس دارای وحدت است، از همین جهت میتوان گفت «مانند» امری ثابت است:

الغرض فی الحركات الفلكية ليس هو نفس الحركة بما هي هذه الحركة؛ بل



حفظ طبيعة الحركة. إلا أنّها لم يمكن حفظها فاستبقيت بالنوع؛ أي بالحركات الجزئية، و ذلك كما استبقي نوع الإنسان بالأشخاص؛ لأنّه لم يمكن حفظه بشخص واحد؛ لأنّه كائن و كلّ كائن فاسد بالضرورة. و الحركة الفلكية، و إن كانت متجدّدة، فإنّها واحدة بالاتصال و الدوام، و من هذه الجهة و على هذا الاعتبار تكون كالثابتة (فارابی، ۱۴۱۳: ۳۹۱).

همانگونه که دیده میشود، فارابی بصراحت نگفته که حرکت فلک در حرکت خود ثابت است، بلکه صرفاً آن را مانند امری ثابت خوانده است.

۲-۲. ابن سینا

ابن سینا (۴۲۸ - ۳۷۰ ق) نیز در التعلیقات عین همین سخن فارابی را تکرار کرده و بجای «ثابت» آن را صرفاً «در حکم امری ثابت» دانسته است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۰۸)، ولی گویا برخی فراتر رفته و گفته‌اند حرکت فلک در حرکت خود «بمعنای واقعی کلمه» ثابت است، و از همین جهت میتوان ربط متغیّر به ثابت را نیز تبیین کرد. این سخن مورد اعتراض کسانی چون غزالی واقع شد. غزالی در اینجا دقیقاً درصدد نقد چه کسی است؟ آیا بجز عبارتهای نه‌چندان صریح فارابی و ابن سینا، اشخاص دیگری نیز پیش از غزالی چنین دیدگاهی را اختیار کرده‌اند؟ تاجایی که به پیش از غزالی مربوط است، ما در اینجا به عباراتی از ابن سینا در نجات و مبدأ و معاد و نیز عباراتی از بهمنیار در التحصیل اشاره میکنیم. ابن سینا در نجات در بحث ثبات و دوام معلول با دوام علت میگوید: چیزی وجود دارد که دوام و ثبات آن بر سبیل حدوث و تجدیدی است که استمرار و اتصال دارد؛ «ثباته علی سبیل الحدوث و التجدد علی الاتصال» (همو، ۱۳۷۹: ۵۷۷)؛ و این چیز همان حرکت است، بویژه حرکت دوری: «فأما ما هذا الشيء، فهو الحركة، و خصوصاً المكانية و خصوصاً المستديرة» (همانجا). علت خود این چیز نیز همینگونه است؛ یعنی از سویی، اراده کلی وجود دارد که ثابت است و از سوی دیگر، تصورات جزئی و اراده‌های مختلفی وجود دارد که دارای تجدد است:

و يكون هناك شيء واحد ثابت دائماً، و هو الإرادة الثابتة هاهنا الكلية... و أشياء تتجدد، و هي تصورات جزئية و ارادات مختلفة (همان: ۵۸۰).

فاعل بیواسطه این اراده‌های متغیر (و اراده ثابت) نیز نفس میباشد که خود متغیر است (همان: ۵۸۱). بنابراین حرکت -یعنی چیزی که ثبات آن بر سبیل حدوث است- علتی دارد

که ذات آن علت واحد است ولی احوال آن، بگونه‌یی مستمر و متصل، دارای تغییر و تجدد است:

فقد بان اذاً ان شيئاً ثباته على سبيل الحدوث، و هو الحركة، و ان له علة
انما تكون علة بالفعل، لتجدد بعد تجدد يعرض في حالها على الاتصال، و
يكون لها ذات باقية بالعدد متغيرة الاحوال. و لو لا انها متغيرة الاحوال،
لم يحدث عنها تغير. و لو لا ان لها ذاتاً باقية، لم يحدث عنها اتصال بالتغير
(همان: ۵۸۵-۵۸۴).

پس در نجات مسئله ربط حادث به قدیم و متغیر به ثابت اینگونه حل میشود که ابن سینا نخست حرکت دوری فلک را پیش میکشد که نوعی در تغییر خود ثبات دارد، ولی او در اینجا متوقف نمیشود و نمیگوید که حرکت دوری دارای دو حیث تغییر و ثبات است و همین میتواند ربط متغیر به ثابت را روشن سازد، بلکه معتقد است خود این تغییر مدام و ثابت نیز علتی دارد که هم دارای ثبات است و هم دارای تغییر و آن اراده کلی ثابت و اراده‌های جزئی متغیر است. او حتی در همینجا نیز متوقف نمیشود و نمیگوید که همین دو حیث تغییر و ثبات میتواند ربط متغیر به ثابت را آشکار سازد، بلکه در ادامه می‌افزاید این اراده‌های ثابت و متغیر نیز از چیزی چون نفس صادر میشود که هم دارای ذات ثابت است و هم دارای حالت‌های متغیر (و نیز ر.ک: ابن سینا، ۱۳۷۹: ۵۸۵؛ نیز بسنجید با: طوسی، ۱۳۷۵: ۲۰۷). اینکه این نفس ثابت متغیر در نهایت میتواند مسئله ربط متغیر به ثابت را حل کند یا نه، خارج از گستره این پژوهش است، ولی آنچه مستقیم به بحث ما ارتباط می‌یابد تنها این نکته است که در آثار ابن سینا ثبات تغییر در بحث حرکت چگونه مطرح شده است.

ابن سینا در ادامه باز به ثبات تغییر در حرکت باز میگردد. او معتقد است: در اینجا یک نسبت ثابت وجود دارد و یک نسبت متغیر. نسبت ثابت، مانند اینکه خورشید - بشکل حرکت متوسطه - در تمام طول روز در آسمان موجود است (و همین علت اعدادی وجود روز و عدم شب است):

و النسبة الثابتة مثل وجود الشمس فوق الارض، لكون النهار أو زوال العشي.
فان معنى كون الشمس فوق الارض واحد في جميع النهار، و ان كان على
سبيل تغير و انتقال من مكان الى مكان. فتكون النسبة الواحدة يبقى معها أمر
ما، و تكون النسبة المتجددة انما له أدت الى علة مضادة لعله بقاءه، فتوجب

مهدی اسدی؛ پیشینه تاریخی نظریه «ثبات تغییر» در مسئله ربط متغیر به ثابت



فساده، و ليس ینعکس (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۵۸۶).

ابن سینا مطالب فوق از کتاب نجات^۳ را در مبدأ و معاد نیز بطور مختصر تکرار کرده است (همو، ۱۳۸۳: ۳۱-۲۹)، مگر این نکته اضافه‌تر در مبدأ و معاد وجود دارد که وی در پایان بحث، تعابیری نسبتاً متفاوتی دارد؛ مخصوصاً که تصریح میکند در اینجا ثبات لازمه تغییر است و تغییر این معنای واحد ثابت را بوجود می‌آورد:

و فی هذا العرض تكون نسبة ما ثابتة، و ان كان ثباتها لازماً للتغیّر. فتلك النسبة الثابتة علّة لثبات ما يحدث فی هذه النسبة الثابتة، مثل وجود الشمس فوق الأرض، لكون النهار او زوال العشی، فانّ معنى أنّ الشمس فوق الأرض واحد فی جميع النهار، و إن كان على سبیل تغیر و انتقال من مكان، فيكون معنى واحد حصله التغیر و ثبت على التغیر فلا يحتاج إلى علّة اخرى ثابتة، و ثبت التغیر بتغیره (همان: ۳۱).

۲-۳. بهمینار

بهمینار (ت ۴۴۶ هـ. ق) در عبارتی مختصر می‌گوید: چون اشیاء حادث پیرامون ما باید علت‌های حادث و متغیری داشته باشند که در عین حال از اتصال نیز برخوردار باشند، پس آن علت‌ها باید همان حرکت باشند؛ یعنی همان حرکت دوری فلک: فیجب أن يكون عللها أمراً متغیراً، و مع تغیره متصلاً، و هذه صفة الحركة الدوریة (بهمینار، ۱۳۷۵: ۶۵۳).

او در ادامه اضافه میکند: در اینجا حرکت دوری صرفاً معدّ است تا علت مفارقت با اراده خود صورتهای حادث را در امور مادی بوجود آورد (همان: ۶۵۴).

همانطور که دیده میشود، بهمینار در اینجا بجای ثبات تغیر، تعبیر اتصال متغیرها را بکار میبرد و معتقد است باید علت‌های متغیری وجود داشته باشند که در عین حال، اتصال نیز داشته باشند. اگر این تعبیر اتصال را با سایر عبارات مربوطه او بسنجیم، روشن است که منظور از اتصال واحد در اینجا نوعی ثبات است؛ چراکه او بصراحت می‌گوید حرکت توسطیه فاقد تغیر است:

إنّ الموجود من الحركة هو كون بين المبدأ الذي منه الحركة، و المنتهى الذي إليه الحركة، بحيث أيّ حدّ يفرض فيه - أي في الوسط - لا يوجد المتحرك قبله و لا يكون بعده فيه. و هذا التوسط هو صورة الحركة، و هو صفة واحدة تلزم

المتحرک من دون أن يتغير. نعم قد يتغير حدود التوسط بالفرض (همان: ۴۱۹).

بهمینار این اتصال واحد ثابت را آنی به شمار می‌آورد و سپس با بیانی که بنظر ما مشکل‌ساز است - وجود آن را مانند نقطه، یک وجود فرضی و بالقوه میدانند:

و هذه الصورة توجد في المتحرك و هو في آن ... و كل كون مشار اليه فإنه يوجد في آن، و كل كون بهذه الصفة فهو مطابق لنقطة في المسافة، فكما أن النقطة في المسافة لا تكون بالفعل إلا بالقوة فكذلك كل كون من هذه الأنوان لا يكون إلا بالقوة، بمعنى أنه لا يكون كون متميزاً عن كون يليه بالفعل، و كأنها امتداد في الوهم يوجد منه في الأعيان حدوده لا بالفعل، و إلا لكان الموجود منه سكوناً و كما أن الحدود ليست بالفعل فكذلك الكون فيها ليس بالفعل (همان: ۴۲۰).

بهمینار در یک مورد دیگر افزون بر اینکه فعلیت را از حرکت توسطیه سلب می‌کند، ظاهراً خارجی بودن را نیز از آن نفی می‌کند؛ چراکه آن را عقلی و ذهنی میدانند:

و أما الأمر المتصل المعقول للمتحرک بين المبدأ و المنتهى فذلك البتة لا يحصل للمتحرک بالفعل، بل إنما هو أمر يحصل في العقل (همان: ۴۲۲).

بالقوه یا ذهنی^۴ دانستن حرکت توسطیه به این دلیل در فلسفه اسلامی مشکل‌ساز است که حرکت قطعیه در خارج معدوم است. حال اگر این نوع حرکت، یعنی حرکت توسطیه نیز در خارج وجودی بالفعل نداشته باشد، پس آن کدام حرکت است که در خارج وجود بالفعل دارد؟

۴-۲. سهروردی

سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ق) نیز همنظر با ابن‌سینا - در المشارع و المطارحات، پرتونامه و التلویحات در بحث پیوستگی معلول به پیوستگی و ثبات علت معتقد است چیزی چون حرکت دوری فلک وجود دارد که در تجدد استمرار دارد:

شئ ثباته علی سبیل الحدوث متجدد الاتصال و هی الحركة الدائمة (سهروردی، ۱۳۷۵ الف: ۴۵؛ ۴۰۸-۴۱۳؛ همو، ۱۳۷۵ ب: ۵۷).

علت خود این نیز همینگونه است؛ یعنی از سویی اراده کلی فلک وجود دارد که پیوسته و ثابت است و از سوی دیگر، اراده‌های جزئی فلک که دارای تجدد است. او در تلویحات



بصراحت میگوید: علت این حرکت دوری دائمی نیز نفس است. وی - در مشارع، پرتونامه و تلویحات - در پایان، مانند ابن‌سینا، در مورد ثبات تغییر در حرکت میگوید: در اینجا یک نسبت ثابت وجود دارد و یک نسبت متغیر؛ و سپس - در پرتونامه و تلویحات - در مورد نسبت ثابت همان مثال حرکت توسط خورشید را پیش میکشد (همو، ۱۳۷۵: ب: ۵۸-۵۶؛ همو، ۱۳۷۵ الف: ۴۶-۴۵؛ همان: ۴۱۳-۴۰۸). به تعبیری، افراد این حرکت^۵ ثبات ندارند، ولی نوع و صنف حرکت ثبات دارد (همان: ۴۶؛ ۴۱۲).

بنابراین، در سهروردی نیز مسئله ربط متغیر به ثابت اینگونه حل میشود که او نخست حرکت دوری فلک را پیش میکشد که بنوعی در تغییر خود ثبات دارد، ولی او اینجا در تبیین ربط متغیر به ثابت، آنچنانکه مرسوم است، صرفاً نمیگوید که حرکت دوری دارای دو حیث تغییر و ثبات است، بلکه معتقد است خود این تغییر مدام و ثابت نیز علتی دارد که هم دارای ثبات است و هم دارای تغییر، که عبارت است از اراده کلی ثابت فلک و اراده‌های جزئی متغیر فلک؛ البته اینها نیز برخاسته از نفسند.

پس از سهروردی نیز در برخی از منابع دست اول، بحث را بهمین صورت یافتیم که علاوه بر آنکه دو حیثیت داشتن حرکت و ثبات را برای تغییر ثابت میکنند، بحث از اراده‌های جزئی متغیر یا نفس فلکی متغیر را نیز پیش میکشند (رازی، ۱۳۷۵: ۲۰۶؛ ۲/ ۱۱۴-۱۱۵؛ ابن‌کموئه، ۱۴۰۲: ۴۹۹-۴۹۶؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۳۶-۲۳۳؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۷۹-۷۸۳).

۲-۵. ثبات تغییر در اندیشه صدرالدین قونوی

بدین ترتیب، مسئله‌ی که پاسخ روشنی به آن داده نشده اینست که پیش از ملاصدرا، آیا منبع دست اولی وجود دارد که بدون بحث از اراده‌های جزئی متغیر و نفس فلکی متغیر، دو حیثیت داشتن حرکت و ثبات تغییر را بنتهایی برای حل مشکل ربط متغیر به ثابت کافی بداند؟ چراکه در غیر این صورت، روشن نیست معنای چندان عجیبی در نظریه ثبات تغییر وجود داشته باشد، یعنی هنگامی که مثلاً میگوییم دیروز ماه در آسمان حرکت میکرد و امروز نیز ماه در آسمان حرکت میکند، پس ماه در حرکت خود دوام و ثبات دارد، تا اینجا امری شگفت‌انگیز در این سخن - که بسیار نیز رایج است - وجود ندارد. مسئله هنگامی غیرعادی میشود که کسی مثلاً این تغییر را عین ثبات بداند، ولی اگر کسی - همچون فیلسوفانی که تاکنون از آنها سخن گفتیم - بگوید در اینجا جهت ثبات، علت

ثابتی دارد و جهت متغیر نیز علت متغیری (همچون اراده‌های متغیر) دارد، همین امر نشان دهنده آن است که جهت ثبات را به هیچ وجهی عین جهت تغییر ندانسته‌اند. پس مسئله اینست که همانطور که ملاصدرا بحث تغییر را در نهایت به حرکت و تغییر جوهری میکشاند و سپس تغییر را عین ثبات میداند، آیا پیش از او منبع دست اولی وجود دارد که بی‌آنکه بحث تغییر را در نهایت مثلاً به حرکت و تغییر جوهری بکشاند - در همان حرکت‌های عرضی حرکت را عین ثبات بداند؟ تا جایی که به ثبات تغییر و عینیت ثبات با تغییر مربوط است، ما تنها مورد مشابه - با همان ظاهر تناقض‌آمیز - را در صدرالدین قونوی (ت ۶۷۳ ق) یافتیم:

و أما الصفات الخمس اللازمة للأحكام فهو التلويح المقابل للثبات، و العبودية المقابلة للسيادة، و الإعدام و الإهلاك في مقابلة الإصلاح و الإبقاء و الإيجاد و نحو ذلك، و المملوكية المقابلة لنسبة المالكية، و عدم قبول التربية و الظهور بحكمها في مقابلة التربية. و بعض هذا يندرج في البعض؛ فالتلويح مندرج في الثبات؛ لأنه عبارة عن التغير، و حكم التغير ثابت لنفس التغير و المتغير، و المحو ثابت في الإثبات، و كذلك المحو ثابت له أنه محو، و أنه ممتاز بهذا الحكم عن سواه من حيث ما يغايره، فحكم الثبات شامل كل شيء؛ لأن كل حكم يقتضيه أمر لذاته - كائناً ما كان - فهو ثابت له، و ثابت اختصاصه به أو مشاركة غيره له فيه ... (قونوی، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

همانطور که دیده میشود، قونوی معتقد است چون ثبات، هر چیزی را در برمیگیرد، پس هر تغییری، از جمله تلویح نیز ثابت است.

۳. پیشینه نقدهای ثبات تغییر پیش از ملاصدرا

بنابر آنچه پیشتر بیان شد، اینکه در حل مسئله ربط متغیر به ثابت، بسیاری ثبات تغییر را به حکمای پیشین نسبت داده‌اند، ادعایی بی‌دلیل است. با وجود این، نقد ثبات تغییر دارای پیشینه‌ی دیرین نزد اندیشمندان مسلمان است. پس در این بخش، بترتیب تاریخی به بررسی نقدهای وارد بر ثبات تغییر میپردازیم.

۳-۱. نقد غزالی بر ثبات تغییر

نقد غزالی (۵۰۵ - ۴۵۰ هـ) بر نظریه ثبات تغییر چنین است:

أن الحركة الدورية الدائمة الأبدية مستند الحوادث كلها ... لا يتصور أن يصدر الحادث من قديم إلا بواسطة حركة دورية أبدية تشبه القديم من وجه فإنه دائم أبداً وتشبه الحادث من وجه فإن كل جزء يفرض منه كان حادثاً بعد أن لم يكن فهو من حيث أنه حادث بأجزائه وإضافاته مبدأ الحوادث ومن حيث أنه أبدي متشابه الأحوال صادر عن نفس أزلية. فإن كان في العالم حوادث فلا بد من حركة دورية وفي العالم حوادث فالحركة الدورية الأبدية ثابتة. قلنا: هذا التطويل لا يغنيكم فإن الحركة الدورية التي هي المستند، حادث أم قديم؟! فإن كان قديماً فكيف صار مبدأ لأول الحوادث؟! وإن كان حادثاً افتقر إلى حادث آخر وتسلسل الأمر. وقولكم: إنه من وجه يشبه القديم ومن وجه يشبه الحادث فإنه ثابت متجدد أي هو ثابت التجدد متجدد الثبوت. فنقول: أهو مبدأ الحوادث من حيث أنه ثابت أو من حيث أنه متجدد؟! فإن كان من حيث أنه ثابت، فكيف صدر من ثابت متشابه الأحوال شيء في بعض الأوقات دون بعض؟! وإن كان من حيث أنه متجدد، فما سبب تجده في نفسه؟! فيحتاج إلى سبب آخر ويتسلسل فهذا غاية تقرير الإلزام. ولهم في الخروج عن هذا الإلزام نوع احتيال سنورده في بعض المسائل بعد هذه كيلا يطول كلام هذه المسئلة بانشعاب شجون الكلام وفنونه (غزالي، بي تا: ١٠٨١٠٩).

اشكال غزالي بصورت خلاصه اينگونه است: بفرض كه فلك در حركت و تجدد خود ثبات دارد، بايد گفت علت حوادث متغير يا جنبه ثبات آن است يا جنبه تجدد آن. اگر جنبه ثبات آن، علت حوادث متغير باشد، از اين امر ثابت چگونه امور متغير صادر شده است؟ پس مسئله هنوز حل نشده و اگر جنبه تجدد آن، علت حوادث متغير باشد، خود آن جنبه تجدد از چه چیزی صادر شده است؟ اينجاست كه دچار تسلسل ميشويم. بعبارت ديگر، با توجه به آنچه از ديده گاههای فيلسوفان مسلمان بيان كرديم، اگر کسی بگويد خود آن جنبه تجدد از اراده های جزئی متغير صادر شده است، اين پرسش پيش می آيد كه خود اين اراده های جزئی متغير از چه چیزی صادر شده است؟ باز اگر کسی بگويد خود اين اراده های جزئی متغير از نفسی صادر شده است كه دارای حيث تغير نیز است، اين پرسش مطرح ميشود كه خود اين حيث تغير نفس از چه چیزی صادر شده است؟ در واقع، در مورد اين حيث تغير نفس، فيلسوفان يادشده معمولاً در نهايت هيچ پاسخی بيان نكرده اند. اگر هم کسی بخواهد علتی با حيثیتی متغير برای اين حيث تغير نفس بيابد، در نهايت

دچار نوعی تسلسل خواهد شد؛ پس، این مسئله همچنان حل نشده باقی میماند.

۲-۳. پاسخ ابن رشد به نقد غزالی

ابن رشد (۵۹۵-۵۲۰ق) در پاسخ به نقد غزالی آن را گفته‌یی سوفسطایی دانسته است:

و هو قول سفسطائی. فإنه لم یصدر عنها الحادث، من جهة ما هی ثابتة، و إنما صدر عنها من حیث هی متجددة. إلا أنها لم تحتج إلى سبب مجدد محدث، من جهة أن تجددها لیس هو محدثاً، و إنما هو فعل قديم، أي لا أول له و لا آخر. فوجب أن یكون فاعل هذا، هو فاعل قديم، لأن الفعل القديم لفاعل قديم. و المحدث لفاعل محدث. و الحركة إنما یفهم من معنی القدم فیها أنها لا أول لها و لا آخر. و هو الذی یفهم من ثبوتها. فإن الحركة لیست ثابتة، و إنما هی متغیرة. فلما شعر أبو حامد بهذا قال: و لهم فی الخروج عن هذا الإلزام نوع احتیال سنورده فی بعض المسائل (ابن رشد، ۱۹۹۳: ۵۷).

خلاصه پاسخ ابن رشد اینست که جنبه تجدد آن حرکت، علت حوادث متغیر است، ولی در اینجا دیگر این اشکال پیش نمی‌آید که خود آن جنبه تجدد از چه چیزی صادر شده است تا دچار تسلسل شویم؛ از آنرو که جنبه تجدد آن حرکت امری حادث نیست، بلکه فعلی قدیم است که آغاز و پایانی ندارد. بهمین دلیل، علت فاعلی این همان فاعل قدیم است، پس ثبوت حرکت فلک بهمین معنای قدم و نداشتن آغاز و پایان است و گرنه آن حرکت ثابت نبوده و متغیر است.

همانگونه که دیده میشود، ابن رشد حادث را از متغیر تفکیک میکند و سپس صرفاً به چاره‌اندیشی ربط حادث به قدیم میپردازد، پس تکلیف ربط متغیر به ثابت در کلام او روشن نیست، بلکه بخش پایانی پاسخ وی را باید گفته‌یی سوفسطایی دانست؛ چراکه برای ثبات حرکت الزامی وجود ندارد که بمعنای قدم و ازلیت و نداشتن آغاز و پایان باشد، بلکه یک حرکت کوتاه نیز تا زمانی که در حال حرکت است، در حرکت خود ثبات دارد.

۵۳

۳-۳. داوری علاءالدین طوسی میان غزالی و فیلسوفان

علاءالدین علی بن محمد طوسی (ف. در حدود ۸۷۷ هـ) در داوری میان غزالی و فیلسوفان میگوید: حرکت سرمدی اگر بدلیل دو حیثیت استمرار و حیثیت حدوث و تجدد بخواهد میان قدیم و امور حادث واسطه باشد، در این صورت - برخلاف دیدگاه جمهور - وجود کلی طبیعی در جهان خارج لازم می‌آید. چون، منظور از جهت استمرار اگر این باشد که



مهدی اسدی؛ پیشینه تاریخی نظریه «ثبات تغیر» در مسئله ربط متغیر به ثابت

ماهیت حرکت مستمر است، ماهیت اصلاً موجود نیست^۶، چه رسد به اینکه دوام و استمرار داشته باشد^۷ (پس جمهور این را نمیپذیرند)، ولی اگر منظور از جهت استمرار حرکت توسطیه باشد و منظور از جهت تجدد و حدوث نیز حرکت قطعیه باشد - که با سیلان حرکت توسطیه پدید می‌آید - در این صورت اشکال اینست که چون حرکت قطعیه، وهمی محض است، پس بر قیاس آنچه بیان شد بر این توسط (بین قدیم و امور حادث) صلاحیت ندارد:

فیرد علیهم أن الحركة بمعنى القطع وهمية محضة فلا تصلح لهذا التوسط
علی قیاس ما ذکر (طوسی، بی‌تا: ۲۶).

در پاسخ به نقد طوسی باید گفت: بپتردید در جهان خارج حرکت لحظه‌بلحظه وجود دارد، مثلاً ماه که دور زمین می‌گردد، در این لحظه در حال حرکت است. لحظه‌یی قبلتر و گذشته را نیز که در نظر بگیریم، در آن لحظه نیز دارای حرکت بود - که مطمئناً آن حرکت لحظه‌یی غیر از این حرکت لحظه‌یی کنونی است. البته فیلسوفان این حرکت لحظه‌یی را حرکت قطعیه نام نهاده‌اند، زیرا در اینجا هنوز سخنی از ثبات و استمرار نیست، این حرکت لحظه‌یی چنین نیست که حرکت توسطیه بمعنای ثبات در استمرار باشد. اینک می‌گوییم: نام این حرکت هرچه باشد، همین حرکت واقعی خارجی است که در جهان خارج دوام و ثبات نیز دارد که البته برخی بدلیل همین جهت ثبات، به آن حرکت نام توسطیه نهاده‌اند. پس حرکت در جهان خارج هم حیثیت تجدد دارد و هم حیثیت ثبات، اگر اینگونه است، پس طوسی در نقد و بررسی این دو حیثیت متجدد و ثابت واقعی خارجی - در حرکت لحظه‌یی متجدد و حرکت توسطیه ثابت - در نهایت موفق نبوده است.^۸ عبارتی، طوسی پیش از هر چیز در نقد خود دست‌کم باید بگوید چرا حرکت توسطیه که امری ثابت است و حیث ثابت حرکت خارجی است، نمیتواند از امر ثابتی صادر شده باشد؟

۳-۴. نقد بخاری و پاسخ جرجانی

۵۴

شمس‌الدین محمد بن مبارک‌شاه بخاری (سده هشتم قمری) در نقد چنین بحثی می‌گوید: هیچ ثباتی در حرکت وجود ندارد:

و فیه نظر لان الحركة سواء كانت دائمة او غیر دائمة انما یکون حدوثها علی
سبیل التجدد فلم یکن ثابتة و اذا لم یکن ثابتة بل متجددة فلها علة كذلك
(بخاری، ۱۳۵۳: ۴۲۸).



سال ۱۳، شماره ۲
پاییز ۱۴۰۱

در پاسخ به نقد عدم ثبات بخاری تا آنجا که به اصل بحث ما مربوط است. جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ق) میگوید بر خلاف دیدگاه او حرکتی که در خارج موجود است، حرکت توسطیه است و این نیز ثابت بوده و اصلاً تجدیدی ندارد؛ چراکه حرکت توسطیه امری است که میان مبدأ و منتهی باقی و ثابت است (جرجانی، ۱۳۱۹: ۲۵۶).

۳-۵. دوانی

جلال‌الدین محمد بن اسعد دوانی (۹۰۸-۸۳۰هـ ق) در رساله‌ی انموذج العلوم با اشاره به اشکال تسلسل غزالی به آن اصرار میورزد (دوانی، ۱۴۱۱: ۳۰۶-۳۰۵). وی در شواکل الحور فی شرح هیاکل النور پس از گزارش کوتاه ادعای یادشده، اینگونه به نقد آن میپردازد که نسبت‌های پی‌درپی متغیری که در حرکت توسطیه وجود دارد، معلوم نیست چگونه به ثابت و قدیم استناد دارند:

لا یخفی علیک أنه یبقی الکلام فی استناد تلك النسب المتعاقبة إلى الذات
القدیمة و لا یجدی نفعاً (همان: ۲۰۸).

او در ادامه این احتمال را در نظر میگیرد که برخی آنها را فرضی بدانند نه موجود خارجی و بنابراین نیازی به علت نداشته باشند. او سپس به نقد آن میپردازد و نمیپذیرد که فرضی محض باشد:

ما یقال: إنها أمور فرضیة لا یستدعی عللاً خارجیة فإنه لا شک فی أنها لیست
فرضیة محضة کزوجیة الثلاثة و کیف یصیر مثل ذلك مرجحاً للوجود الخارجی
بل لها نحو من الوجود سواء كان بالفعل فی نفس الأمر أو فی مرتبة من مراتب
القوة أو ما شئت فسمه (همانجا).

دوانی در ادامه، راه‌حل تحقیقی خود را اینگونه مطرح میکند که هر کدام از آن نسبت‌های متغیر، به نسبت‌های متغیر پیش از خود استناد دارد. در مورد حیث ثابت نیز میگوید: حرکت دوری واحد مستمر اگر از حیث وحدت آن لحاظ شود، دارای ثبات است و از همین حیث ثابت به علت‌های ثابت استناد دارد:

بل الوجه فی تحقیق المقام أن یقال إنَّ المرجح لکل واحد من النسب هو
النسب السابقة علیه و هكذا فان اعتبر الحركة الوحداً المستمرة بوحدتها،
فهی ثابتة مستندة إلى العلل الثابتة، و إن اعتبر النسب المتعاقبة و فرض لها



أجزاء بحسب تلك النسب، كان كل واحد منها مستندة إلى السابق عليه (همانجا).

دوانی در شرح العقائد العضدية - بنوعی تحت تأثیر ابن تیمیه^۹ - در نقد اینکه حرکت دوری از حیث استمرار و دوام [و ثبات] خود از قدیم صادر شده است و از حیث تجدد خود واسطه صدور حادث از قدیم است، میگوید: آنچه قدم و دوام و ثبات دارد، شاید بلحاظ جنس آن است - بخاطر علی التعاقب بودن افراد - و نه بدلیل شخص آن:

يمكن أن يكون صدور العالم مع حدوثه على هذا الوجه، فلا يلزم القدم الشخصی فی شيء من أجزاء العالم، بل القدم الجنسی، بأن يكون فرد من أفراد العالم، لا يزال على سبيل التعاقب موجوداً (همو، ۱۴۲۳: ۴۶-۴۷).

او سپس به تقویت و تکمیل اشکال تسلسل غزالی میپردازد. دوانی در شرح رساله زوراء نیز راه حل دو حیثیت داشتن حرکت را بدلیل نوعی تسلسل نمیپذیرد:

و لا يخفى أن هذا لكلام غير منقح، فإن تلك العوارض إما مستندة إلى الذات، و المفروض أنها قديمة، أو إلى مبادئها و هي أيضا قديمة أو إلى غيرهما و هو منتف (همو، ۱۳۸۱: ۲۱۲).

ولی نکته‌یی که در شرح رساله زوراء وجود دارد اینست که دوانی در اینجا پذیرفته که امری ثابت وجود دارد که همان حرکت توسطیه است و این را نیز امری شخصی^{۱۰} میدانند. توضیح کوتاه اینکه، او در تبیین وحدت حوادث میگوید: زمان ممتد سرمدی مانند خطی واحد است که هیچ جزء بالفعلی در آن موجود نیست و علت این نیز فلکها هستند که حرکت توسطیه‌یی دارند که وحدت شخصی دارد:

و تحقیقه أن الأجرام الفلكية لها حركة واحدة بالشخص هي التوسط بين الأوضاع المفروضة، يرتسم منها في الخيال الامتداد السرمدي، المعبر عنه في عرف اهل النظر بالحركة بمعنى القطع، و الزمان مقدار ذلك الامتداد الموهوم، فكما لا جزء في الزمان بالفعل لا جزء في ذلك الامتداد أيضا بالفعل (همان: ۲۰۹).

راه حل شگرف خود دوانی در شرح رساله زوراء اینست که کثرتها و تغییرهای حوادث خارجی صرفاً فرضی و بالقوه است:

الحوادث أنها ترجع إلى أمر واحد مستمر، لا تبدل فيه، لكن يفرض فيه امور

متکثرة بحسب الفرض متغيرة بحسبها متبدله بحسب النسب الواقعة بينها من حيث المقارنة و عدمها و تلك النسب الواقعة بينها معلولة لذلك الأمر الوجداني دفعة واحدة (همان: ۲۱۶-۲۱۵).

اگر دوانی در اینجا درصدد است بعد چهارم را پیش بکشد و بنا برین بمعنای واقعی کلمه تغییرها و حرکتها را منکر شود، در این صورت باید در جای خود بررسی کنیم که چرا بعد چهارم پذیرفتنی نیست،^{۱۱} ولی اگر دوانی چیزی جز بعد چهارم را مد نظر دارد، آن چیز برای ما قابل فهم نیست؛ ما وجود کثرتها و تغییرها را بالفعل می‌یابیم نه فرضی و بالقوه.^{۱۲} دوانی در حواشی خود بر شرح تجرید قوشچی نیز راه حل ثابت بودن حرکت توسطیه را از راه همان تسلسل بچالش میکشد، ولی نکته قابل توجه اینست که او گاه بجای تعبیر ثابت بودن حرکت توسطیه، تعبیر قار بودن حرکت توسطیه را بکار میبرد:

و الحركة التوسطية و إن كانت امرأ قاراً استمر من مبدأ المسافة الى منتهاها ... فهی و إن كانت قارة بحسب الذات (همو، ۱۳۹۳: ۶۲۲؛ و نیز ر.ک: خواجهانی، ۱۳۸۱: ۳۴۴).

پس از دوانی نیز در مواردی، برخی بجای تعبیر ثابت بودن تعبیر قار بودن را در مورد حرکت توسطیه بکار برده‌اند (باغنوی، ۹۹۷، ۱۸۳؛ غیاث‌الدین دشتکی، ۱۳۸۲: ۴۵۵؛ اوجبی، ۱۳۸۲: ۷۵؛ غیاث‌الدین دشتکی، ۱۳۸۶ الف: ۹۶؛ دشتکی، ۱۳۸۶ ب: ۷۱۵ و ۱۳۹۶؛^{۱۳} میرداماد، ۱۳۸۱: ۴۴۵؛ همو، ۱۳۸۵: ۳۷۱؛ خوانساری، ۱۳۸۸: ۹۴۳؛ آملی، بی‌تا: ۱۰۴). چنین کاربردی را ما پیش از دوانی در شخص دیگری نیافتیم. نقد علامه طباطبایی بر قار بودن حرکت توسطیه این بوده که جمع بین قار بودن و استمرار مستلزم تناقض است:

و اما الموجود من الحركة و هي التوسطية فهی قارة مستمرة. أقول و فيه ان الجمع بين القرار و الاستمرار مناقضة (طباطبایی، بی‌تا، ص ۲۵۴).

سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ق) نیز در تعلیقه اسفار، بصراحت حرکت توسطیه را غیرقار میدانند نه قار:

الحركة التوسطية و إن كانت بسيطة لكنها ليست قارة حتى تتحقق في الآن

۵. نقد ثبات تغییر صدرایی؛ لازم آمدن نظریه «رجل همدانی» درباره کلی

بنظر ما، ثبات تغییر به جد قابل نقد است، ولی از آنجا که هدف اصلی این نوشتار بررسی پیشینه تاریخی بحث است، مجال چندانی نیست تا به نقدهای خاص خود پردازیم. بنابراین، در اینجا به یک نقد بسنده میکنیم.^{۱۵} یکی از اشکالات ما بر ثبات تغییر اینست که اگر برهان آنها پذیرفته شود دیدگاه معروف «رجل همدانی» پیرامون «اب و ابناء بودن کلی» نیز باید پذیرفته شود، البته چون ملاصدرا و بیشتر صدراییان هرگز دیدگاه اب و ابناء را نپذیرفته‌اند، پس برهان آنها نیز از سوی آنها نباید پذیرفته شود (بررسی این مطلب که دیدگاه اب و ابناء در نهایت بنوعی قابل بازسازی و قابل دفاع است یا نه، از گستره پژوهش حاضر خارج است).

توضیح کوتاه اینکه، مثلاً در دقیقه نخست چیزی در حال حرکت است. در دقایق دوم و سوم و ... نیز همینطور. پس در همه این دقایق، حرکت از آن چیز انتزاع میشود و آن چیز متصف به حرکت میشود. اینجاست که میگویند اصل حرکت در همه این دقایق ثابت است. پس یک امر متصل واحد در همه این دقایق وجود دارد، ولی شبیه این استدلال در دیدگاه اب و ابناء رجل همدانی نیز دیده میشود. مثلاً این دیوار دارای سفیدی است؛ ابر و اسب و ... نیز همین‌گونه‌اند. اینک، از آنجا که در مورد همه این افراد سفیدی نیز بنحوی مشابه سفیدی از آن افراد انتزاع میشود و آنها متصف به سفیدی میشوند، درست بهمین دلیل میگویند سفیدی در همه این افراد یکی و ثابت است، پس امری واحد در تمام آن افراد وجود دارد. بدین ترتیب در اینجا در کلی‌ها وحدت در عین کثرت وجود دارد. بنابراین، با همان منطق، آنها وحدت در عین کثرت را در کلی‌هایی چون سفیدی اثبات میکنند و ملاصدرا و صدراییان، وحدت در عین کثرت را در مورد تغییر و حرکت؛ یک تغییر / حرکت واحد در همه آن افراد تغییر / حرکت وجود دارد.^{۱۶} پس در واقع صدراییان نیز با استدلالی مانند استدلال پیروان دیدگاه رجل همدانی میگویند: یک دقیقه پیش، فردی خاص از حرکت وجود داشت. دقیقه حاضر فرد دیگری از حرکت وجود دارد. (فرد دقیقه پیش حرکت، غیر از فرد دقیقه حاضر حرکت است؛ چراکه فرد لحظه پیش حرکت معدوم شده،

ولی فرد دقیقه حاضر حرکت موجود است). بهمین ترتیب دقیقه بعدی آتی نیز یک فرد خاص دیگری از حرکت وجود خواهد داشت. ولی چون از این سه فرد متفاوت حرکت، مفهوم واحد حرکت انتزاع میشود و آن سه چیز همگی متصف به حرکت میشوند، پس اصل حرکت در همه این موارد ثابت بوده و یک حرکت واحد در همه موارد وجود دارد؛ که البته همان حرکت توسطیه است.

در اینجا بیان عبارتی از فیاضی، که به تبع میرداماد به بسط آن پرداخته، میتواند سودمند باشد؛ چرا که او در شرح حرکت توسطیه - که امر بسیط ثابت نامنقسمی است - میگوید:

متحققة فی کل حد من حدود الحركة، نسبتها إلى کل حد نسبة الكلّی إلى
أفراده ... فهذا المعنى من الحركة ... یكون هو بتمامه حاصلًا فی کل جزء من
أجزائه و کل أن من آتاه (فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۷۸۱؛ و نیز ر.ک: میرداماد،
۱۳۶۷: ۲۳؛ حیدری، ۱۴۳۷: ۱۴۱-۱۴۰).

بر اساس این سخن، حرکت توسطیه مانند امر کلی در افراد متعدد خود موجود است؛ «بتمامه» نیز موجود است. اکنون مسئله‌ی که پیش می‌آید اینست که همچون اب و ابنا موجود است یا همچون آبا و ابنا؟ از آنجا که حرکت توسطیه را بصراحت امری ثابت و واحد میدانند، پس نمیتواند همچون آبا و ابنا باشد. زیرا، در دیدگاه آبا و ابنا، کلی در خارج به تکثر افراد خود متکثر بوده و بهمین دلیل امری ثابت و واحد نیست، بلکه در ذهن امری واحد است. پس، کوتاه سخن اینکه، سخن ملاصدرا و پیروان او در نهایت همان سخن پیروان دیدگاه رجل همدانی است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گفتیم ملاصدرا در ربط متغیر به ثابت (و حادث به قدیم) به ثبات تغییر اصرار دارد. در این راستا، مسئله‌ی مهم پیش می‌آید که آیا پیش از صدرالمتألهین نیز ثبات تغییر پیروانی داشته است؟ گرچه پیش از صدرالمتألهین نیز فیلسوفانی چون فارابی، ابن‌سینا، بهمنیار، سهروردی و ... بنوعی گفته‌اند حرکت فلک در حرکت خود ثابت است، آن را پاسخ نهایی ربط متغیر به ثابت ندانسته‌اند و بلکه اساساً چیز چندان عجیبی در ثبات تغییر آنها وجود ندارد، درست برخلاف فلسفه صدرایی. از این جهت پیشینه ثبات تغییر صدرایی را تنها در



صدرالدین قونوی میتوان دید، چراکه تا جایی که به ثبات تغیر و عینیت ثبات با تغیر مربوط است، قونوی در موردی مشابه - و با همان ظاهر تناقض آمیز - میگوید: چون ثبات هر چیزی را دربرمیگیرد، پس هر تغیری - از جمله تلوین نیز - ثابت است. با اینهمه، گفتیم نقد ثبات تغیر دارای پیشینه دیرینی نزد اندیشمندان مسلمان است و پس از غزالی، ثبات تغیر مورد اعتراض بوده است و کسانی چون ابن رشد، علاءالدین طوسی، بخاری، جرجانی، دوانی و ... نفیاً یا اثباتاً به آن پرداخته‌اند.

نقد قوی‌یی که از همان زمان غزالی وجود داشته و هنوز نیز پاسخ روشنی دریافت نکرده، مشکل تسلسل است. یعنی، با این فرض که چیزی چون فلک در حرکت و تجدد خود ثبات دارد، میتوان گفت: علت حوادث متغیر یا جنبه ثبات آن است یا جنبه تجدد آن. اگر جنبه ثبات آن علت حوادث متغیر باشد، از این امر ثابت چگونه امور متغیر صادر شده است؟ پس مسئله هنوز حل نشده است. و اگر جنبه تجدد آن علت حوادث متغیر باشد، خود آن جنبه تجدد از چه چیزی صادر شده است؟ اینجاست که تسلسل پیش می‌آید. حتی اگر کسی بگوید خود آن جنبه تجدد از اراده‌های جزئی متغیر صادر شده، این مسئله پیش می‌آید که خود این اراده‌های جزئی متغیر از چه چیزی صادر شده است؟ باز اگر کسی بگوید خود این اراده‌های جزئی متغیر از نفسی صادر شده است که دارای حیث تغیر نیز است، میتوان مسئله را اینگونه بیان کرد که خود این حیث تغیر نفس از چه چیزی صادر شده است؟ در واقع هنگامیکه به این حیث تغیر نفس برسیم، فیلسوفان مسلمان معمولاً در نهایت هیچ پاسخی مطرح نکرده‌اند. اگر هم کسی بخواهد علتی با حیثیتی متغیر برای این حیث تغیر نفس بیابد، در نهایت دچار نوعی تسلسل خواهد شد. پس مسئله کماکان حل نشده باقی مانده است. بهمین ترتیب با این فرض صدرایی نیز که تغیرها و تجددها در تغیر و تجدد خود ذاتاً ثابتند (نه متغیر و متجدد)، باز مسئله اینست که تغیرها و تجددها از حیث تغیر و تجدد خود چگونه از ثابتی صادر شده‌اند؟ پس حیث تغیر متغیرها نیز بار دیگر باید دارای دو حیث تغیر و ثبات باشد، چراکه حیث تغیر متغیرها در هر صورت غیر از حیث ثبات متغیرهاست؛ وگرنه دو حیث نبودند، بلکه یک حیث میبودند، ولی اگر حیث تغیر متغیرها دوباره بخواهد دارای دو حیث تغیر و ثبات باشد و از همین حیث ثبات خود از ثابتی صادر شده باشد، آشکارا در این صورت تسلسل لازم خواهد آمد.^{۱۷}

۶۰



در پایان نیز اشاره شد که ثبات تغییر به نحو جدی نقدپذیر است. اشکال ما در اینجا بر ثبات تغییر صدرایی، لازم آمدن دیدگاه اب و ابنای رجل همدانی درباره کلی بود: اگر برهان یادشده پذیرفته شود، دیدگاه معروف رجل همدانی پیرامون اب و ابناء بودن کلی نیز باید پذیرفته شود. البته از آنجا که ملاصدرا و بیشتر صدرایین هرگز دیدگاه اب و ابناء را نپذیرفته‌اند، پس برهان یادشده نیز از سوی آنها نباید پذیرفته شود.

بی‌نوشتها

۱. اما اینکه خود ملاصدرا هم ثبات تغییر مطرح در حکمت متعالیه را به حکمای پیشین نسبت داده باشد، چنین چیزی مورد ادعای این مقاله نیست و ضرورتی نیز ندارد که چنین باشد.
۲. تعبیر استاد سعادت مصطفوی در اینجا چنین است که حرکت فلک «ثباتش بر سبیل حدوث و تجدد علی الاتصال» است (سعادت مصطفوی، ۱۳۹۳: ۲۷۵). با وجود این، گاهی نیز تعبیر او اینست که در این میان حرکت مستمری وجود دارد که «اصل ثباتش خود امر ثابتی است» (همان: ۲۷۴).
۳. در شرح نجات اسفراینی - و حتی استاد مصطفوی - نکته خاص مرتبط با پرسش اصلی وجود نداشت (اسفراینی، ۱۳۸۳: ۲۶۴ - ۲۵۹؛ سعادت مصطفوی، ۱۳۹۳: ۲۹۸-۲۷۲).
۴. ممکن است این پرسش پیش آید که چرا باید بهمنیار حرکت توسطیه را ذهنی دانسته باشد؟ فخررازی در این مورد اشکالی را به این صورت بیان کرده: «ان الحركة لا یمكن ان تكون عبارة عن التوسط المطلق لانه امر کلی و الکلیات لا وجود لها فی الاعیان» (رازی، ۱۴۱۱: ۵۵۲). پاسخ خود فخررازی به موجود نبودن حرکت توسطیه در خارج بسبب کلی بودن این بوده که حرکت توسطیه جزئی بوده و دارای وحدت عددی است (همان: ۵۵۴).
۵. این کمونه در شرح خود میگوید ما باید افراد حرکت را فرضی بدانیم، بی‌آنکه وجود بالفعلی داشته باشند (ابن کمونه، ۱۳۸۷: ۲۳۰).
۶. منظور از موجود نبودن ماهیت در خارج اگر بنحو آبا و ابناء باشد - که ظاهر سخن نیز همین است - در این صورت یادآور و پیشینه‌یی بر اعتباریت ماهیت صدرایی است. به هر روی، عبارت بسیار کوتاه طوسی یادآور سخن سهروردی است که گفت: افراد این حرکت ثبات ندارند، ولی نوع و صنف حرکت ثبات دارد. منظور سهروردی از ثبات نوع حرکت چیست؟ بنحو آبا و ابناء یا بنحو اب و ابناء؟ بنظر ما منظور طوسی از موجود نبودن ماهیت در خارج اگر بنحو اب و ابناء میبود و نیز اگر نشان میداد که سخن کسی چون سهروردی در اینجا مستلزم اب و ابناء است، در این صورت اصل اشکال قابل دفاع میشد، ولی در متن عبارتهای طوسی در این زمینه هیچ تصریح و توضیحی وجود ندارد.
۷. همچنین، در اینجا در واقع اصلاً چیزی متصف نیست، پس چگونه میتواند واسطه در تحقق باشد؟ (طوسی، بی‌تا: ۲۵).

۶۱



۸. خلاصه اشکال مصطفی خواجهزاده (ت ۸۹۳ق) در المحاکمة فی التهاافت اینست که اگر حرکت و تغیر، واسطه صدور و حدوث امور حادث دنیای ما باشد، خود حرکت چون عارض جسم میشود، پس نمیتواند باعث صدور جسم باشد؛ وگرنه یک نوع دور پدید می‌آید (خواجهزاده، ۱۳۲۱: ۲۱). چون وی مستقیم به بحث ثبات تغیر نپرداخته، از بررسی سخن او صرفنظر میکنیم.

۹. ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ق) در مورد مطلق حوادث -و نه لزوماً حرکت‌های دوری فلک- مدعی است تنها جنس و نوع آنها قدیم است، ولی افراد آنها و خودشان حادثند: «... نوع الحوادث ... يمكن دوامها في الماضي والمستقبل. كما يقوله أئمة أهل الحديث وأئمة الفلاسفة وغيرهم. لكن القائلون بقدوم الأفلاك كأرسطو، وشيعته يقولون بدوام حوادث الفلك، وأنه ما من دورة إلا وهي مسبوقه بأخرى لا إلى أول ... وهذا كفر باتفاق أهل الملل. العالم ... لم يزل مشتتلا على الحوادث، والقديم هو أصل العالم كالأفلاك، ونوع الحوادث مثل جنس حركات الأفلاك، فأما أشخاص الحوادث، فإنها حادثه بالاتفاق» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۷۵ و ۲۱۴).

۱۰. شخصی بودن حرکت توسطیه آشکارا یادآور همان ادعای فخررازی است که پیشتر اشاره کردیم آنجا که میگوید: حرکت توسطیه در خارج جزئی است و وحدت عددی دارد.

۱۱. بلکه در جای خود مفصل گفته‌ایم که دوانی معمولاً خود از مخالفان سرسخت بعد چهارم است (ر.ک: اسدی، مهدی، «نقد قطب‌الدین رازی بر بعد چهارم و تأثیر آن بر اندیشمندان مسلمان» اندیشه دینی).

۱۲. پیشتر غیاث‌الدین دشتکی در نقد دوانی گفته است:

«لمنع أن يمنع كون جميع الحوادث أمرا واحدا مستمرا، بل الظاهر خلافه، كما لا يخفى ... هذا كلام هائل ليس فيه طائل لا يدفع السؤال أصلا ... (غياث‌الدین دشتکی، ۱۳۸۲: ۳۱۲-۳۱۱)».

نقدهای دشتکی بر دوانی را در مقاله «بررسی تاریخی اشکال‌های بعد چهارم در جهان اسلام» بررسی کرده‌ایم.

۱۳. بالینهمه، غیاث‌الدین دشتکی در امالی خود بصراحت حرکت توسطیه را یک امر خارجی تدریجی و غیرقار دانسته است (دشتکی، بی‌تا: برگ ۱۳۷ و ۱۹۸).

۱۴. نکته دیگری که دوانی در ادامه، حواشی خود بر شرح تجرید قوشچی، بدان می‌پردازد، بررسی راه‌حل محقق طوسی در شرح اشارات به مشکل تسلسل در امور غیرقار و متغیر است (دوانی، ۱۳۹۳: ۶۲۳-۶۲۴). صدرالدین دشتکی نیز در اینجا به بررسی نقد دوانی و دفاع از طوسی و تکمیل سخن او می‌پردازد (دشتکی، بی‌تا الف: ۲۹۷-۲۹۱؛ و نیز بسنجید با: باغنوی، ۹۹۷: ۱۸۱-۱۸۷؛ غیاث‌الدین دشتکی، ۱۳۸۶ ب: ۹۶۸-۹۷۰؛ خوانساری، ۱۰۷۶: ۶۵۷-۶۵۰). با وجود این، دشتکی در حاشیه دیگر شرح تجرید، جواز تغیر در صفات روحانی مجردات را نیز پیش

۶۲



میکشد (دشتکی، بی تا ب: ۲۶۵) که در این صورت ربط متغیر به ثابت تنها در مورد خدا و صادر(های) نخست پیش می‌آید.

۱۵. ما در دو مقاله «بررسی انتقادی ثبات تغییر در ربط ثابت به متغیر» و «بررسی انتقادی نسبت مجرد ادراک با ثبات تغییر»، نقدهای گوناگون خود بر ثبات تغییر را مفصل بیان کرده‌ایم: نقدهایی چون تفاوت معنای مجرد با معنای ثبات در امور مادی ثابت؛ مجرد شدن سکون؛ مجرد شدن کل جهان مادی؛ از میان رفتن یکپارچگی و اتصال در یک ثبات واحد؛ خلط همیشه‌بودن حرکت/تغییر با حرکت/تغییر همیشگی و در مقاله «بررسی انتقادی ثبات تغییر در ربط متغیر به ثابت، مستنداً نشان داده‌ایم که برخی از شارحان صدرایی در دوره معاصر همچون استاد مطهری و مصباح‌یزدی- نیز نتوانستند «ثبات تغییر» صدرایی را بپذیرند. در آن مقاله در پایان در نقد خاص خود بر ثبات تغییر، به ساختار منطقی مبحث متمرکز شده و از این راه نشان دادیم که ثبات تغییر صدرایی نه صرفاً یک پارادوکس بلکه یک تناقض واقعی است.

۱۶. انتزاع حرکت از چند متحرک همزمان چگونه؟ آیا این هم امر ثابتی است؟ اگر آری، پس آشکارا از دیدگاه اب و ابناء رجل همدانی استفاده میشود.

۱۷. ما این اشکال تسلسل به دیدگاه ملاصدرا را در مقاله «بررسی انتقادی نسبت مجرد ادراک با ثبات تغییر» مفصل بررسی کرده‌ایم و در این‌جا بیش از این مجال پرداختن به آن نیست. در آن مقاله همچنین مستنداً نشان داده‌ایم که برخی از شارحان صدرایی نیز متوجه این اشکال شده‌اند و بهمین دلیل کوشیده‌اند بگونه‌ی شگفت‌انگیز ادعا را بازسازی نمایند. ما این بازسازی را نیز در آنجا بچالش کشیده‌ایم.

منابع

- آملی، محمدتقی (بی تا) منتهی الوصول إلى غوامض كفاية الأصول من إفادات سيدنا العلامة الرباني السيد أبو الحسن الإصفهاني، شرکت سهامی چاپخانه فردوسی.
- ابن تیمیه (۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م) منهج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- ابن رشد (۱۹۹۳م) تهافت التهافت، مقدمه و تعليق محمد العريبي، بيروت: دارالفكر.
- ابن سینا (۱۳۷۵) شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات، ج ۳، قم: البلاغة.
- _____ (۱۳۷۹) النجاة من الغرق في بحر الضلالات تصحيح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۳) المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران/ دانشگاه مک گیل.
- _____ (۱۴۰۴ق) التعليقات، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.



ابن کمونه، سعد بن منصور (۱۳۸۷) شرح التلوّجات اللوحية و العرشية. ج ۳، تصحيح نجفقلی حبیبی، تهران: میراث مکتوب.

_____ (۱۴۰۲ ق) الجديد فی الحکمة، مقدمه، تحقیق و تعلیق حمید مرعید الکبیبی، بغداد: جامعة بغداد.

اسدی، مهدی (۱۴۰۱) «بررسی انتقادی نسبت تجرد ادراک با ثبات تغیر»، اینده معرفت، دوره ۲۲، شماره ۲، پیاپی ۷۱، ص ۵۷-۷۸.

_____ (۱۴۰۱) «بررسی تاریخی اشکالهای بعد چهارم در جهان اسلام»، جستارهایی در فلسفه و کلام، دوره ۵۳، شماره ۲، پیاپی ۱۰۷، ص ۹-۲۸.

_____ (۱۴۰۱) «نقد قطب‌الدین رازی بر بعد چهارم و تأثیر آن بر اندیشمندان مسلمان»، اندیشه دینی، دوره ۲۲، شماره ۴، پیاپی ۸۵، ص ۳-۳۲.

_____ (۱۴۰۲) «بررسی انتقادی ثبات تغیر در ربط ثابت به متغیر»، فلسفه، دوره ۲۱، شماره ۱، پیاپی ۴۰.

اسفراینی نیشابوری، محمد بن علی (۱۳۸۳ هـ) شرح کتاب النجاة لابن سینا (قسم الاهیات)، تقدیم و تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران: دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

افغانی (اسدآبادی)، سیدجمال‌الدین (۱۴۲۳ق) التعليقات علی شرح العقائد العنصیة، مقدمه از سیدهادی خسرو شاهی و تحقیق عماره تحریر شیخ محمد عبده، القاهرة: مكتبة الشروق الدولية.

اوجبی، علی (۱۳۸۲) مقدمه مصحح بر إشراق هیاکل النور ← غیاث‌الدین دشتکی (۱۳۸۲ش).

الایجی، قاضی عضدالدین عبدالرحمن (۱۴۱۲ق) المواقف و شرحها، ج ۸، شرح المحقق السید الشریف علی بن محمد الجرجانی، یلیه حاشیته السیالکوتی و الچلی، قم: الشریف الرضی.

باغنوی، میرزاجان حبیب‌الله (۹۹۷ق) حاشیه تجرید، نسخه خطی، کتابخانه فاضل احمد پاشا، شماره ۸۰۳. بخاری، شمس‌الدین محمد بن مبارک‌شاه (۱۳۵۳) شرح حکمة العین، مقدمه و تصحیح جعفر زاهدی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات و گرافیک دانشگاه فردوسی.

_____ (۱۳۱۹ق) شرح حکمة العین مع حواشی قطب‌الدین الشیرازی و السید الشریف علی بن محمد الجرجانی، چاپ سنگی، قزان: شركة شقیقیه.

بهمینار (۱۳۷۵) التحصیل، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه تهران. جرجانی، میر سید شریف (۱۳۱۹ هـ) ← بخاری (۱۳۱۹ هـ).

_____ (۱۴۱۲ هـ) ← الایجی (۱۳۷۰-۱۴۱۲ هـ). حیدری، کمال (۱۴۳۷ق/ ۲۰۱۶م) شرح نهیة الحکمة: القوة والفعل ۱، بقلم علی حمود العبادی، بیروت: مؤسسه الهدی.

خواججه‌زاده بروسوی، مصطفی (۱۳۲۱ق) المحاکمة فی التهافت، چاپ سنگی مصر.

خواجهی اصفهانی، اسماعیل (۱۳۸۱ هـ ش) رسالة ابطال الزمان الموهوم ← دوانی (۱۳۸۱ هـ ش)، ص ۲۳۹-۲۸۳.

خوانساری، حسین (۱۳۸۸) الحاشیة على شروح الاشارات ج ۱، قم: بوستان کتاب. _____ (۱۰۷۶ ق) حاشیه حواشی شرح تجرید الکلام، نسخه خطی، تهران: کتابخانه ملی ایران، شناسه کد کتاب: ۱۲۳۳۹۴۶.

میرداماد (۱۳۶۷ ش) القیسات، به اهتمام مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران. _____ (۱۳۸۱) مصنفات میرداماد ج ۱، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. _____ (۱۳۸۵) مصنفات میرداماد (الافق المبین)، ج ۲، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

دشتکی، صدرالدین محمد (بی تا الف) الحاشیة الصدیرة الثانية في الردّ على الحاشیة الجديدة للدواني على شرح القوشجي لتجرید الکلام للطوسي، نسخه خطی، راغب پاشا، شماره ۷۲۴. _____ (بی تا ب) حاشیه بر شرح تجرید، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۶۲۲۰.

دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور (۱۳۸۲ ش) إشراق هیاکل النور لكشف ظلمات شواکل الغرور، تقدیم و تحقیق علی اوجبی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

_____ (۱۳۸۶ الف) مصنفات غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی، ج ۱، بکوشش عبدالله نورانی، تهران: دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

_____ (۱۳۸۶ ب) مصنفات غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی، ج ۲، بکوشش عبدالله نورانی، تهران: دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

_____ (بی تا ا) امالی، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۴۹. دوانی، جلال‌الدین (۱۳۸۱ هـ ش) سبع رسائل، تقدیم تحقیق و تعلیق احمد تویسرکانی، تهران: میراث مکتوب.

_____ (۱۳۹۳ هـ ش) حواشی بر شرح تجرید ← قوشچی (۱۳۹۳ هـ ش).

_____ (۱۴۱۱ هـ ق) ثلاث رسائل (و بذیله رسالة هیاکل النور)، تحقیق احمد تویسرکانی، مشهد: آستان قدس رضوی.

_____ (۱۴۲۳ ق) شرح الدواني للعقائد العضدية ← افغانی اسدآبادی (۱۴۲۳ ق).

رازی، فخرالدین (۱۴۱۱ هـ ق) المباحث المشرقية في علم الالهيات والطبيعات، ج ۱، قم: بیدار.

رازی، قطب‌الدین (۱۳۷۵ هـ ش) ← ابن سینا (۱۳۷۵ هـ ش)

سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۹-۱۳۶۹ هـ ش) شرح المنظومة ج ۳، تصحیح و تعلیق آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی، تحقیق و تقدیم مسعود طالبی، تهران: ناب.

سعادت مصطفوی، سیدحسن (۱۳۹۳) الهیات نجات شیخ الیسی ابوعلی سینا: تقریرات دروس آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، ج ۱، بکوشش حسین کلباسی اشتری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سهروردی (۱۳۷۵ الف) مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۳۷۵ ب) مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ملاصدرا (۱۳۶۶) شرح أصول الكافي، ج ۳، تصحیح محمد خواجوی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۹۸۱) الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث. شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۶۹ هـ ش) درة التاج، به اهتمام و تصحیح سیدمحمد مشکوة، تهران: حکمت. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸) بررسی‌های اسلامی، ج ۲، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

_____ (بی تا) حاشیة الکفایة، ج ۲، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

طوسی، علاء‌الدین (بی تا) الذخیرة فی المحاکمة بین التہافت للإمام الغزالی و بین الحکماء، چاپ سنگی، حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة الکائنة فی الہند.

طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵ هـ ش) ← ابن سینا (۱۳۷۵ هـ ش).

غزالی (بی تا) تہافت الفلاسفة، تحقیق و تقدیم سلیمان دنیا، قاهرہ: دارالمعارف.

فارابی (۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۲م) الاعمال الفلسفیة، تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت: دار المناہل.

قوشچی، علاء‌الدین علی بن محمد (۱۳۹۳ هـ ش) شرح تجرید العقائد (با حواشی دوانی)، تصحیح و تحقیق محمدحسین زارعی رضایی، قم: رائد.

قونوی، صدرالدین (۱۳۸۱) إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۲) مجموعه آثار، ج ۱۲، قم: صدرا.